



لینک گروه فلسفی تیرداد

<https://t.me/joinchat/Aesof0Ja90QD1mvfXRUA1w>



🕌 متن گفتگوی گروه فلسفی تیرداد

چهارشنبه 1396/11/25

ساعت 22:00

عنوان گفتگو: در باب غزالی

ارائه دهنده: محمد امین مروّتی

م. هادی حسینی جهان آبادی, [14,02,18 21:56]....

درود دوستان!

لطفا از رأس ساعت 22 از هر ارسالی خود-داری بفرمایید تا جناب مروّتی عزیز نشست اشان را ارائه دهند!

گفتنی ست که پیام های ارسالی در حین بحث، حذف خواهند شد!

با سپاس!

ضمن درود خدمت جناب مروّتی عزیز، گروه در اختیار شما ست!

Amin Morovati, [14,02,18 22:02]....

+ سلام خدمت دوستان همراه. امشب در باره امام محمدغزالی صحبت می کنیم

م. هادی حسینی جهان آبادی, [14,02,18 22:02]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

درود بر شما!

بفرمایید! 🌸 🌸 🌸

Amin Morovati, [14,02,18 22:02]....

+ مجدد راس ماته :

در حدیثی صحیح از پیامبر منقول است که در آغاز هر قرن مُجَدّدی از امت من ظهور می کند که به احیای تعالیم مغفول مانده ی دین، همت می گمارد. بسیاری "مجدد راس ماته" و احیاگر قرن ششم را غزالی دانسته اند که وجهه ی همت خود را بر احیای گوهر مغفول مانده ی اسلام یعنی اخلاق متمرکز ساخت.

از آموزنده ترین نوشته ها می توان شرح وقایع زندگی بزرگان را در قالب بیوگرافی و اتو بیوگرافی نام برد. غزالی یکی از آن بزرگان است که به نوشتن زندگی نامه ی فکری خود در کتاب ارجمند "المنقذ من الضلال" اقدام کرده و



این زندگی نامه با قلم مو شکاف و فخیم عبدالحسین زرین کوب با نثری روان و کم پیرایه در کتابی با عنوان " فرار از مدرسه " آمده است.

زندگی و تحصیلات:

در سال 450ه.ق در طوس و در خانواده ی مردی پشم ریس ( غزال )، کودکی به دنیا آمد که نامش را محمد گذاشتند. پدر فردی بی سواد ولی علاقه مند به تصوف و فقه بود و دوست داشت فرزندانش به رغم خودش، اهل علم باشند و چنین شد. احمد برادر کوچک تر بود که به راه تصوف رفت ولی محمد اهل فکر و تحقیق بود و در پی علم از طوس به گرگان رفت و باز به طوس بازگشت. در این زمان بیست ساله بود و خراسان مرکز برخورد افکار و اندیشه های پیروان مذهب شافعی و حنفی و شیعی و اسماعیلی بود. این تنوع فکرها، انگیزه ی بیشتری به او می داد تا محققانه در جستجوی حقیقت گام بردارد.

او می گفت وابستگی همه ی اهل مذاهب به مذهب خود، اثری و خانوادگی است نه از سر انتخابی آگاهانه لذا باید از وابستگی و دلبستگی خانوادگی فراتر رفت و در همه چیز شک کرد تا دوباره به یقین رسید. یعنی نوعی "شک دستوری" را قرن ها پیش از دکارت فرا راه قرار داد. او مثل اکثر مردم دیارش شافعی مذهب بود ولی غالب حکام و درباریان سلجوقی، حنفی بودند.

م. هادی حسینی جهان آبادی، [18,02,14 22:05]...

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

ر از مدرسه افتاده!

Amin Morovati, [18,02,14 22:09]...

+ در بازگشت از گرگان به طوس، گرفتار راهزنانی شد که یادداشت های درسی اش را از او گرفتند و محمد عاجزانه درخواست عودت آن ها را - که حاصل سال ها تحصیلش بود - نمود. رئیس دزدان به او گفت چه حاصل از علمی که آن را بتوان سرقت کرد. با وجودی که یادداشت های غزالی را به او باز گرداند ولی درسی بزرگ به او داد که معلومات انسان آن چیزی نیست که در کتاب است بلکه آن چیزی است که در ذهن اوست.

این بار پس از سه سال، عزم نیشابور و نظامیه ی معروف آن کرد و به تلمذ نزد "امام الحرمین جوینی" پرداخت و فقه و کلام و منطق را از این عالم نام آور شافعی آموخت. امام الحرمین گرایشات عرفانی هم داشت و از "ابوسعید ابوالخیر" کرامت ها نقل می کرد. او استاد مناظره و جدل بود و غزالی هم مبرزترین شاگرد او در این فن شد که گوی سبقت از استاد ربود. گرایشات صوفیانه ی غزالی هم باعث ارتباط خوبش با "ابوعلی فارمدی" شده بود. استاد غزالی در تصوف، ابوعلی فارمدی بوده است.

موسس نظامیه ها، "خواجه نظام الملک" وزیر "ملکشاه" سلجوقی بود.

غزالی در علم کلام تشکیک می کرد و آن را جوابگوی تشکیکات فلاسفه ای چون ابن سینا، رازی و خیام نمی دانست. امام الحرمین هم در پایان عمر به شاگردانش نصیحت کرده بود که به جای هدر دادن وقت خود به آموختن کلام، پیروی دین عجایز (پیرزنان) کنند و همین موضوع، ابو حامد را نسبت به فلسفه بافی های اهل کلام بدبین کرد. در این ایام خواجه عبدالله انصاری (پیرهرات) هم علیه علم کلام و یونانی گری موعظه می کرد و حتی به تحریک او



خانه ی واعظی را که در هرات گرایشات فلسفی داشت به آتش کشیدند و فتنه ای برانگیخته شد که خواجه نظام الملک ناچار از دستگیری و تبعید او شد. پس از مرگ امام الحرمین، غزالی به "لشکرگاه" رفت و در موکب شاه و وزیر به جاهای مختلف سفر کرد.

در سی و چهار سالگی مدرس نظامیه ی بغداد شد. غزالی از حمایت همه جانبه ی خواجه نظام الملک برخوردار بود و رفته رفته به مرد اول نظامیه تبدیل شد و شهرتی به هم زد. خواجه - احتمالاً توسط باطنیان که دشمن او بودند - در 485 هـ به قتل رسید. بعد از چهل روز ملکشاه هم مرد. خلیفه (مقتدی) قوی نبود و تحت تاثیر سلاجقه بود و پس از مرگ مقتدی، "مستظهر" جوان به جای او نشست و از غزالی خواست رساله ای در رد باطنیه بنویسد و او این کار را کرد.

#### نقد باطنی گری:

باطنیه و اسماعیلیه می گفتند عقل انسان از ادراک حقیقت عاجز است و لذا باید مقلد و تابع امام فاطمی باشد که معصوم و از خطا عاری است. حتی قرآن را نباید از روی معانی ظاهری کلمات فهم کرد بلکه فهم آن مستلزم تفسیر باطنی امام است. غزالی با این تقلید کورکورانه مخالف بود چرا که همین دعاوی هم احتیاج به اثبات عقلی داشت. در واقع مبارزه ی غزالی با باطنیه و فلاسفه، مبنای عقلی داشت و فلاسفه را هم نه به خاطر به کار بردن عقل بلکه به خاطر سوء استعمال عقل فرو می کوفت.

کتاب مهم غزالی در نفی باطنیه "فضائح الباطنیه" (یا "المستظهري") نام داشت. حسن صباح سوال مهمی را طرح کرده بود که آیا عقل برای دریافت حقیقت کافی است یا نه؟ اگر کافی است هر کس را باید به خود واگذاشت و اگر نیست احتیاج به تعلیم معلم وجود دارد. لذا باطنیه را "تعلیمیه" هم می نامیدند. غزالی در برابر، این سوال را مطرح کرد آیا صرف دعوی کافی است یا دلیل هم لازم است. اگر به صرف دعوی باشد هر کس می تواند ساز خود را بزند و اگر دلیل هم لازم باشد، پس بدون عقل قدم از قدم نمی توان برداشت.

انگیزه ی دیگر غزالی در مبارزه با باطنیه به فلسفه ی سیاسی او باز می گشت که باطنیه را عامل نا امنی می دانست و امنیت و آرامش مملکت، برایش اولویت درجه اول داشت. در واقع باطنیه با یک سازمان مخفی قوی، دست به ترور مخالفانشان می زدند و کسی امنیت نداشت.

#### تهافت الفلاسفه:

اما جدال غزالی با فلاسفه ناشی از تاکید بیش از حد آن ها بر عقل و نادیده گرفتن وحی بود. غزالی از موضعی اشعری، اعتقادات فلاسفه به قدم عالم و ضرورت اصل علیت را نقد می کرد و تناقض گویی های اقوال آن ها را نشان می داد.

واژه ی "تهافت" نیز دقیقاً اشاره به این خلاف گویی ها و تناقض ها دارد. نقد غزالی از ضرورت اصل علیت، چندین قرن بعد توسط "دیوید هیوم" فیلسوف معروف انگلیس مجدداً مطرح شد و غزالی از این نظر بر هیوم تقدم دارد. غزالی می گفت آن چه باعث می شود پدیده ای را علت پدیده دیگر بخوانیم، حاصل عادت ذهن ماست که آن دو پدیده را به کرات به صورت متوالی مشاهده کرده و ضرورت این تعاقب و توالی را به هیچ وجه حس و تجربه، نمی



تواند ثابت بکند. چه بسا خداوند بدون غذا خوردن، احساس سیری به انسان بدهد و معجزات همه در نفی اصل علیتند. چنان که مولوی هم می گوید:

انبیا در نفی اسباب آمدند معجزات خویش بر کیوان زدند

غزالی در تهافت الفلاسفه 20 ایراد به فلاسفه می گیرد و حتی در 4 مورد آن ها را تکفیر می کند ولی اکثر اصول منطق را صحیح می داند. اما همین استدلالات او در عین حال نوعی دیگر از فلسفه را بنا می نهد که می توان بدان فلسفه ی انتقادی گفت. فلسفه ای که بعدها دکارت، لاک هیوم و کانت طرح ریزی کردند. در واقع نوعی فلسفه ی انتقادی را جایگزین فلسفه ی مشایی کرد. در این فلسفه ی انتقادی، بحث المعرفه یا فلسفه ی علم برجسته تر از بحث الوجود می شود.

کانت، فلاسفه ی متافیزیک را که پیش از او می زیستند، متهم به صدور احکام "جدلی الطرفین" می کنند یعنی احکامی که اثبات و انکارشان به یک اندازه ممکن یا غیر ممکن است و این کاری است که غزالی هم به ابن سینا نسبت می دهد. ابن سینا گفته بود عالم قدیم است و حادث نیست چرا که خداوند که قدیم است نمی تواند که معروض مرجحات حادث شود غزالی می گوید نقیض این کلمه یعنی حدوث عالم همه به همان میزان قابل اثبات است.

غزالی در نفی فلسفه، نفی عقل را دنبال نمی کند بلکه محدودیت های آن را ثابت می کند و نشان می دهد که ادراک دارای مراتب مختلفی از حس تا مکاشفه است. برای عوام، یقین دینی تنها از راه مکاشفه و آن چیزی که غزالی "طور نبوت" می خواند، ممکن است ولی برای خواص همین یقین از راه عقل هم قابل اکتساب است. وادی مکاشفه و الهام و ذوق یا طور نبوت در احسن مراتب آن همان راه متصوفه است. بدین ترتیب غزالی در پایان کار به تصوف می رسد. جایی که فارابی و ابن سینای فیلسوف هم بدان رسیده بودند.

علی رغم آن که غزالی خود یک اشعری مذهب به شمار می رود، در نقد کلام هم سخن گفته است. البته نقد او نسبت به کلام به تندی نقدش به فلسفه نیست. او علم کلام را هم دربردارنده یقین نمی داند ولی برای دفع شبهات دینی مفید می داند. فلسفه به کفر می انجامد چون مقید به دین نیست ولی حداقل کلام به کفر نمی رسد چون ملتزم به اثبات عقاید دینی است هر چند نمی تواند بر یقین و ایمان بیفزاید. ایمان قلبی را وحی و الهام و طور نبوت فراهم می سازد. لذا آن جا که شبهه ای نیست به علم کلام هم نیازی نیست.

فرار از مدرسه:

غزالی علیرغم این که به اوج اقتدار و اشتهار علمی رسیده بود، احساس رضایت نمی کرد. می دید که چگونه امرا بر سر قدرت علیه یکدیگر توطئه می چیدند و خون هم را می ریختند و از همه بدتر می دید که فقها و علما چگونه برای پیروزی در مناظرات و ارضای نفس، حق را زیر پا می گذارند. بدینسان کم کم خود را بر سر یک دوراهی دید که بماند و به شهرت و تحسین مریدان و قدرتمندان دل خوش دارد یا از مدرسه و قیل و قال آن بگریزد تا با خدای خود وارد معامله شود و غزالی پس از شش ماه بحران روحی و دودلی، راه دوم را انتخاب کرد.

غزالی رفته رفته متوجه شد از جدال با دشمنان و مدعیان بیرونی، آرامش نمی یابد لذا توجه ی خود را به جدال با دشمن درونی یعنی نفس متوجه کرد. سرگذشت این تحول باطنی و انقلاب روحی در کتاب "المنقذ من الضلال" به تصویر کشیده شده است. غزالی از جنس دیگری بود و دیگر تحمل ریا و دروغ و فریب را نداشت. رفته رفته بیمار شد



و میل به حرف زدن و حتی خوردن و خوابیدن را از دست داد. گفته می شد برادر کوچکش در تحذیر او نسبت به مقام و منصب موثر بوده. به هر حال ابو حامد قسمت عمده ی ثروتش را بخشید تا از مدرسه بگیرد و به آرامش روح و روان برسد و خودش باشد. زرین کوب می گوید وقتی غزالی بغداد را ترک می کرد، شادی و بهجت کسی را داشت که دنیا و تمام جذابیت هایش را زیر پای خود گذاشته بود. به همه گفت قصد حج دارد ولی به جامع دمشق رفت و به طور ناشناس گوشه ای گرفت. غزالی از کمک های وقفی هم استفاده نمی کرد و گذرانش از استنساخ قرآن یا کار بدنی تامین می شد. او که زیر بار سنگین اشتها و منزلت نفس به تنگی دچار شده بود، اینک می توانست نفسی به راحت بکشد و لذت معنویت را بچشد. از رفت و روب طهارت گاه خانقاه برای عقب راندن غرور فقیهانه ی خود ابائی نداشت و زمانی که در مسجدی شنید مدرس از آراء او نقل می کند و "قال الغزالی" می گوید، برای دفع وسوسه ی نفس آن مسجد را ترک کرد. خودش در وصف حالش چنین سروده است:

ما جامه نمازی به سر خم کردیم با خاک خرابات تیمم کردیم  
شاید که در این صومعه ها دریابیم آن علم که در مدرسه ها گم کردیم  
احیاء العلوم:

غزالی سپس به بیت المقدس رفت و در حبرون، برسر تربت خلیل رفت و در آن جا عهد کرد که نه دیگر صله ای از پادشاهان بگیرد؛ نه به دربار آنان برود و نه دیگر در مجادلات کلامی وارد شود. پس از آن به سفر حج رفت و به بغداد بازگشت. کتابت مهم ترین کتابش "احیاء العلوم الدین" را در شام و بیت المقدس آغاز کرده بود. به گفته ی زرین کوب، غزالی هنگام ورود نخستینش به بغداد و نظامیه ی آن، لباسی به تن داشت با مرکبی که 500 دینار می ارزید و در این نوبت دوم که وارد بغداد می شد، تمام لباسهایش بیش از 15 قیراط نمی ارزید.

احیاء العلوم:

غزالی سپس به بیت المقدس رفت و در حبرون، برسر تربت خلیل رفت و در آن جا عهد کرد که نه دیگر صله ای از پادشاهان بگیرد؛ نه به دربار آنان برود و نه دیگر در مجادلات کلامی وارد شود. پس از آن به سفر حج رفت و به بغداد بازگشت. کتابت مهم ترین کتابش "احیاء العلوم الدین" را در شام و بیت المقدس آغاز کرده بود. به گفته ی زرین کوب، غزالی هنگام ورود نخستینش به بغداد و نظامیه ی آن، لباسی به تن داشت با مرکبی که 500 دینار می ارزید و در این نوبت دوم که وارد بغداد می شد، تمام لباسهایش بیش از 15 قیراط نمی ارزید.

مهمترین کتابش در فقه شافعی "الوجیز" نام داشت که شاهکاری تلقی می شد ولی در باب احیاء العلوم گفته اند اگر تمام آثار و کتب اسلامی از بین می رفت و تنها احیا می ماند، مسلمانان چیزی را از دست نمی دادند. این کتاب شامل چهل کتاب و چهار ربع است:

ربع اول، در عبادات است ربع دوم در عادات و اخلاق و آداب خورد و خواب و کسب و کار است که غزالی سیرت پیغمبر را بهترین الگو می داند. ربع سوم در مهلکات است و آفت های زبان و خشم و حسد و غرور و رذائل اخلاقی و ربع چهارم در منجیات نظیر توبه و صبر و شکر خوف درجا و زهد و توکل و محبت و از آن قبیل است. غزالی می گوید فقه ظاهر نوعی چاره اندیشی فقیهانه است که لزوماً به مقصد و مقصود شارع راه نمی برد. به همین علت غزالی مسئله ی فقه باطن را مطرح کرد که همان اخلاق بود. غزالی معتقد بود که هدف شارع، تتمیم مکارم اخلاقی بوده و فقه هم



وسیله ی رسیدن به این هدف بوده ولی تدریجا وسیله جای هدف را گرفت. غزالی مثال می زند که هدف زکات، نوعی تزکیه از مادیات و تعلقات دنیوی بوده است ولی کسی هست که قبل از اتمام یک سال، مال و اموالش را به زنش می بخشد و بعد از پایان سال دوباره آن ها را تصاحب می کند تا مشمول زکات نشود. غزالی می گوید به لحاظ فقه ظاهر، این فتوا نه تنها اشکالی ندارد، بلکه دال بر فقه دانی فتوا دهنده است؛ ولی همین فتوا از منظر فقه باطن، البته قابل نقد است. به قول آن فقیه درباری، "دایره ی شرع انور وسیع است" و بستگی دارد شاه چه بخواهد، تا توجیه شرعیش را بیابیم.

غزالی فطرت انسان را پاک می داند و عامل آلودگی را تربیت و نفسانیت می داند. مبارزه با نفس هم به معنی تعدیل شهوات و غرایز است نه نابودی آن ها. او رهبانیت را تعلیم نمی دهد بلکه پرهیز از حرام را موعظه می کند. کیمیای سعادت:

کیمیایی که غزالی برای نیل به سعادت تبلیغ می کرد تلفیقی بود از معامله و مکاشفه. معامله یعنی عبادت و ذکر و ریاضت که مقدمه ای بشود برای مکاشفه و یقین. نقد غزالی بر فقه و کلام و فلسفه از این رو بود که جای معامله و اخلاق را تنگ کرده اند و وافی به مقصد و کافی به مقصود نیستند. قسمت اصلی دین اخلاق است که مغفول مانده و نیاز به احیاء و بازسازی دارد. در واقع غزالی کتاب احیاء العلوم و کیمیای سعادت (که خلاصه احیا به فارسی است) را برای تأمین این غایت بود که نگاشت. معامله و عبادت و ریاضت به تزکیه ی نفس و تصفیه ی قلب می انجامد و محتاج کشش الهی و کوشش انسانی است ولی مکاشفه تنها وابسته به لطف و عنایت الهی است. بدینسان غزالی "یقین گمشده ای" را که عمری در جستجویش بود نهایتا در طریقت و تصوف یافت. جستجویی که از دل تحمل فقر و مشقات و آوارگی های فراوان گذشت و برای یافتن آن یقین گمشده، تمام تعینات و تشخیصات دنیایی و عملی را فدا کرد تا از طریق "معامله" به "مکاشفه" و یقین برسد. غزالی ضمن بازگویی تمثیل چینیان و رومیان، حکایت تصفیه قلب را باز می کند که طی آن چینی ها با صیقل زدن دیوار توانستند زیبایی نقاشی رومیان را با جلای بیشتر باز تابانند بدون آن که از هیچ رنگی استفاده کنند. زرین کوب می گوید غزالی مثل دکارت از کوچه شک شروع کرد ولی مثل پاسکال از بزرگراه قلب و یقین سر در آورد.

بازگشت به خراسان و نصیحت الملوک:

پس از مدتی غزالی به عهد یار و دیار قدیم، عزم خراسان شد. وقتی که غزالی به خراسان وارد شد، حکومت به دست "سنجر" فرزند ملکشاه - که کودکی بیش نبود - افتاده بود. فرزندان ملکشاه بر سر حکومت به جان هم افتاده بودند و مردم، تحت ستم قدرتمندان محلی روزگار به مشقت می گذرانند و در این میان غزالی مکتوباتی به صاحبان قدرت برای رعایت احوال مردم مظلوم می فرستاد و البته در نمی گرفت. "نصیحت الملوک" و "تحفه الملوک" یادگار این ایامند. جنگ های صلیبی آغاز شده بود و بیت المقدس به وسیله فرنگیان تسخیر شده بود و هزاران عالم و عامی از دم تیغ شان گذشته بود. در سال 499 پس از 12 سال انزوا، به اصرار سلطان سنجر و وزیرش فخر الملک به تدریس در نظامیه ی نیشابور بازگشت. ابتدا مقاومت کرد ولی مجابش کردند که برای تجدید تعالیم فراموش شده مسلمانان، این بازگشت ضروری است. زرین کوب می گوید در واقع همان چیزی که او را از مدرسه فراری داده بود، دوباره او را به مدرسه می خواند. اما باز از بدگویی های فقها در امان نماند. در این ایام است که غزالی وجهه ی همت خود را



مصروف نصیحت ائمه ی مسلمین در قالب کتابی با نثر درخشان پارسی می کند با نام "نصیحه الملوک" که سرشار از پند و اندرز های موثر در قالب قصه و روایت است و در آن فقهای مجیز گو را - که سلطان را از ارشاد و نصیحت محروم می کنند - نکوهش می کند. نصیحت الملوک نمونه ی برجسته ی و بارز قاعده ی نصیحت به ائمه مسلمین است. هر چند این کتاب به اصرار خود سنجر نوشته شد، وقعی به این نصایح نهاد و به عشرت و کامرانی خود و غفلت از حال ملک و ملت ادامه داد. اما غزالی وظیفه ی خود را انجام داده بود. از نیشابور به طوس برگشت و خانقاه و مدرسه ای در جوار خانه ی خویش بنا نهاد و به تدریس و همنشینی با اهل دل ادامه داد.

مشکاه الانوار:

غزالی در این ایام "مشکاه الانوار" را در تفسیر آیه ی نور نوشت که صبغه ی پررنگ اشراقی و عرفانی دارد. زندگی غزالی از جهاتی هم شبیه زندگی اگوستین قدیس بود که او هم در ترک دنیا به نوعی عرفان رسیده بود. عرفان غزالی پاس شریعت می داشت و هدفش بیشتر احیای ساده زیستی سلف صالح بود. غزالی خود از قشیریه و کشف المحجوب هجویری و قوت القلوب ابوطالب مکی و کتب حارث محاسبی و جنید متأثر بود و برکسانی نظیر عبدالقادر گیلانی و شهاب الدین سهروردی نیز تاثیر گذار بود. او را به گرایش به مجوسیت و ثنویت و فلسفه متهم کردند و حتی تهمت الحاد به او زدند و به مناظره در دربار دعوتش کردند. سلطان سنجر او را احضار کرد و او به سنجر نامه نوشت که بر سر تربت ابراهیم سه عهد با خدای کرده ام که به دربار هیچ سلطانی نروم و صله ی هیچ سلطانی نپذیرم و دیگر مجادله و مناظره نکنم. سنجر نپذیرفت و او را ناچار به حضور در دربار کرد. در این دیدار غزالی سنجر را از قول اجداد در خاک خفته اش نصیحت بسیار کرد و او را از دنیا پرستی حذر داد و این نصایح در سنجر تاثیر بسیار کرد ولی از آن پس دیگر به نظامیه نرفت؛ خاصه که فخرالملک وزیر حامی او هم به دست اسماعیلیه کشته شده بود.

غزالی در "مکاتیب" خود در جواب خرده گیرانش که او را به تفلسف و یونانی گری متهم می کردند، گفته بود در اصول و معقولات، مذهب برهان دارم و در فروع و شرعیات، مذهب قرآن. نه شافعی بر من خطی دارد و نه ابوحنیفه بر من براتی و من مقلد کسی نیستم.

فرزند نامه (ایهاالولد) را در پاسخ طلبه ی جوانی نوشت که از او خواسته بود برایش از علومی بنویسد که به درد آخرت بخورد. این کتاب کوچک آراء غزالی در باب تربیت است.

نثر غزالی:

زرین کوب می نویسد غزالی دائما در کار نوشتن بود تا جایی که شماره آثارش را سه رقمی ذکر کرده اند. او قریحه ی شعر هم داشته و بیان شاعرانه در نثر او هم منعکس است. نثرش ساده و شیرین و بی پیرایه است. نه اطناب مُملّ دارد و نه ایجاز مُخلّ.

سماع و موسیقی:

سماع غیر شهوانی را حلال می دانست و همانند افلاطون معتقد بود که روح انسان قبل از آمیختن با جسم، با موسیقی محشور بوده و اکنون موسیقی یاد آور آن لذت هاست. به همین دلیل است که نوزاد هم با آهنگ موسیقی آرام می گیرد.



غزالی موسیقی را به مکروه و مستحب و حلال و حرام تقسیم می کند. او در احیاء می گوید موسیقی خود به خود نه خوب است و نه بد. بلکه بدی ها و خوبی های افراد را رو می کند. آن را که اهل معناست، معنوی تر می کند و موسیقی برای او مستحب و حلال است و آن را که ناراست است، کج تر می کند و موسیقی برای او حرام است. این که فقها موسیقی را از مقوله لهو و لعب می دانند، آن را حرام نمی گردانند. قرآن دنیا را هم لهو و لعب خوانده ولی آن را حرام نگردانیده. لذا موسیقی "آنچنان را آنچنان تر می کند" و حکمش بستگی دارد چه کسی از آن استفاده می کند. تاثیر بر عطار و مولوی:

زرین کوب می گوید احتمالاً عطار مضامین منطق الطیر و شاید شیخ صنعانش را مدیون غزالی بوده. استفاده از تمثیل برای تقریب ذهن روش کار غزالی است و مولوی هم از این جهت از غزالی متأثر است. حکایتی مثل "فیل در خانه ی تاریک" یا "رومیان و چینیان" و "مورچه و کاغذ و خط" همه در آثار غزالی آمده است. نقد غزالی:

هر چند روند تغییر فکری غزالی از یک فقیه اشعری به یک صوفی اهل تهذیب، روشن است اما غزالی به سبب کثرت تالیفات در بعضی مقاطع ممکن است آراء متضادی هم ابراز کرده شد. امثال ابن قیمیه و ابن جوزی هم او را متهم به تفلسف کرده اند و از این رای او که منطق، مقدم بر همه ی علوم است انتقاد کرده اند ولی زرین کوب می گوید غزالی به دلیل مطالعه ی همه آرای مخالف، ممکن است از پاره ای از حرف حساب های آنان هم متأثر بوده باشد و این اشکالی بر او نیست ولی جهت گیری تحول فکری او سمت و سوی روشنی دارد. اما ذکر این نکته مهم است که تصوف غزالی، "تصوف صحو" بود که رعایت آداب شریعت در آن بسیار جدی گرفته می شد در حالی که در "تصوف سُکر" این دغدغه وجود نداشت.

از آن جا که غزالی در اظهار نظر راجع به اغلب مذاهب وارد شده بود، به همان میزان مخالفان گوناگون برای خود ساخته بود. حنفی ها به خاطر طعن او در امام اعظم در جوانی، شیعه به سبب عدم لعن یزد، فلاسفه ای مثل ابن رشد و ابن طفیل به دلیل حمله ی او به فلسفه، ابن تیمیه و ابن جوزی به دلیل استفاده از احادیث ضعیف و تاکید بر این که منطق، مدخل هر علمی است و نیز به دلیل گرایشات صوفیانه اش بر او می تاختند. فقها به دلیل نقدی که غزالی بر فقه ظاهر کرده بود، با او مخالف بودند و مالکی ها به دلیل گرایشات فلسفی، احیاءالعلومش را در آتش می سوختند. اما زرین کوب می گوید همه ی این ها به دلیل تعصب و جانبداری و نیز به دلیل عدم توجه به سیر تحولات فکری غزالی بود که بعضاً باعث تناقض در آرائش در دو زمان مختلف می شد.

بحث بنده تمام است. تا ساعت 11 از فرمایشان دوستان استفاده می کنیم.

Sohrab عنقا ، [22:29 14,02,18]....

+ خسته نباشید واقعا عالی بود

[در پاسخ به: Amin Morovati]

بخشید فرمودید در چهار مورد فلاسفه رو تکفیر میکنه !!

من خوندم میگه سه مورد

Amin Morovati , [22:30 14,02,18]....





+ [در پاسخ به: Sohrab 🔥 عنقا 🔥]



[در پاسخ به: Sohrab 🔥 عنقا 🔥]

قول زرین کوب چهار مورد است

حامد درودیان, [22:31 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

سلام و عرض ادب

منظور شما از فلسفه انتقادی غزالی چیست؟

Sohrab 🔥 عنقا 🔥, [22:32 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

خودش تو تهافت می‌گه سه مورد

احتمالا جناب زرین کوب اشتباه کرده

ZIDANE, [22:33 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

جزاک الله خیرا جناب مروتی بزرگوار 🌸

Amin Morovati, [22:34 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: حامد درودیان]

فلسفه انتقادی بیشتر به کانت منسوب است و تمرکز آن از بحث الوجود به این است که ما و ذهن ما چه می‌تواند

بداند و چه نمی‌تواند. شک دستوری دکارت و شک روشمند غزالی را نیز می‌توان در همین جهت تلقی کرد

[در پاسخ به: ZIDANE]

ممنونم

حامد درودیان, [22:39 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

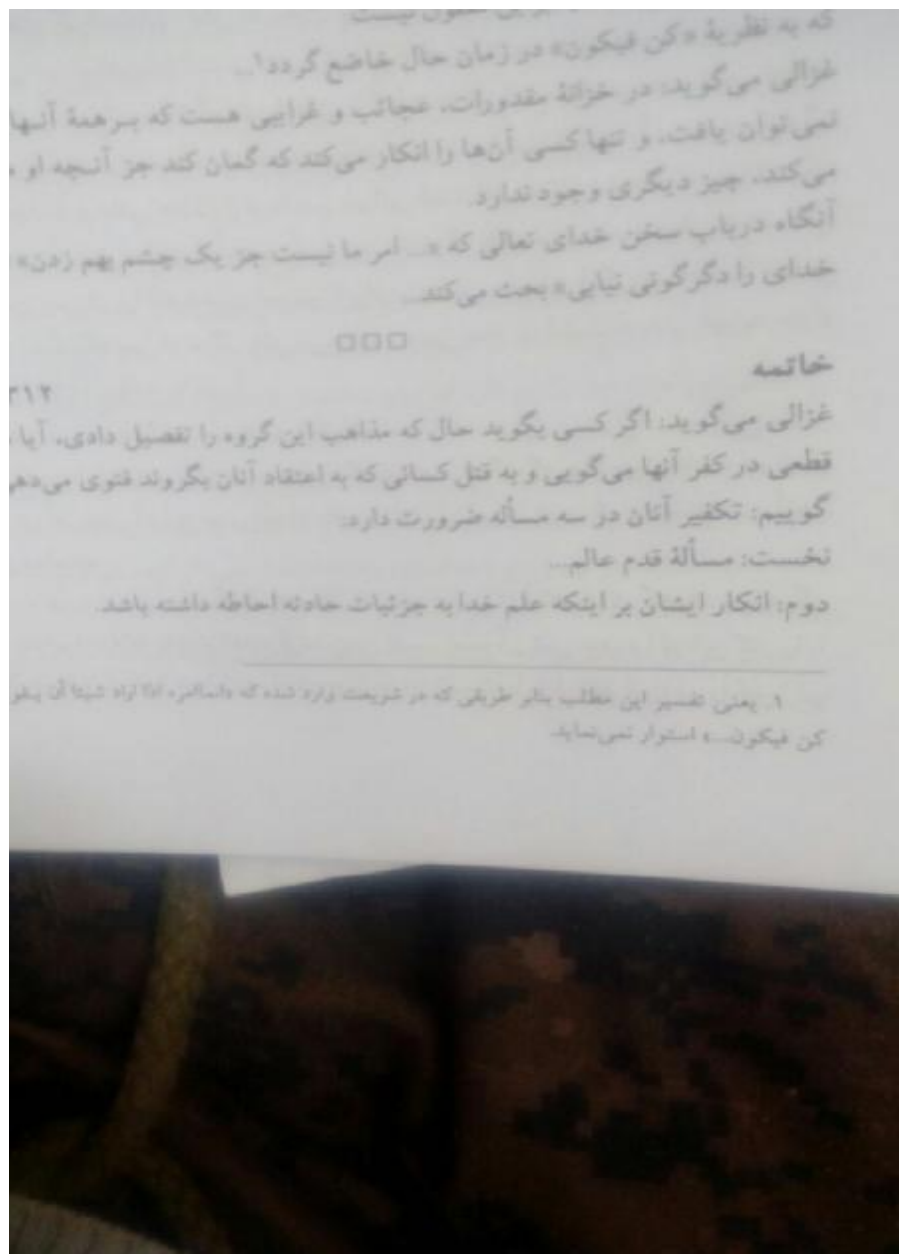
چطور در همین جهت تلقی می‌فرمائید؟

Amin Morovati, [22:39 14,02,18]....

+ دست شما درد نکند. حق با شماست



Sohrab ❁ عنقا ❁ , [22:40 14,02,18] ...



ص 354, تهافت

[22:40 14,02,18], sue sue ...

[در پاسخ به: Amin Morovati]

سلام ابن سینای فیلسوف!?! ابن سینا فیلسوف نیست چون هدف خودش رو از اول مشخص کرده

Sohrab ❁ عنقا ❁ , [22:40 14,02,18] ...

[در پاسخ به: Sohrab ❁ عنقا ❁]

البته بعدها خودش همین نظریات رو پذیرفته و ابن رشد تو نقدش به این کتاب می‌گه

[22:41 14,02,18], Amin Morovati ...



+ [در پاسخ به: Sohrab 🌟 عنقا 🌟]

بعدها در کدام کتاب در این باب تجدیدنظر کرده؟

Sohrab 🌟 عنقا 🌟 , [22:42 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

میزان العمل

درباره معاد و قدم فیض

ولی درباره علم خدا نقدهاش طوری به فلاسفه محکمه که این رشد هم نتونسته جواب بده

Amin Morovati , [22:42 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: Sohrab 🌟 عنقا 🌟]

ممنون از توضیحاتتان

sue sue , [22:43 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

در سه مورد علم جزئی خدا

حدوت و قدم عالم و معاد

Milad , [22:44 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

بسیار منقح و پیراسته جناب مروّتی عزیز. سپاسگزار از اینکه مشعوف فرمودید. بسیار لذت بردم... 🌟

Amin Morovati , [22:44 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: Milad]

ممنون از توجهتان

Milad , [22:46 14,02,18]....

+ ممنون 🙏

م. هادی حسینی جهان آبادی , [22:48 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

بسیار خوب و بسیار سپاس! 🌟 🌟 🌟

Amin Morovati , [22:48 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: م. هادی حسینی جهان آبادی]

برقرار باشید

م. هادی حسینی جهان آبادی , [22:53 14,02,18]....

+ اما نثر امام محمد نثری زیبا نیست و بیشتر خشک و مستقیم است بر خلاف بزرگ-شاه-کار-نویس نثر فارسی،

برادر کهتر اش شیخ احمد!



Amin Morovati, [22:55 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: م. هادی حسینی جهان آبادی]

در این مورد اهل نظر و اهل ادب با شما موافق نیستند. البته نثر احمد غزالی جای خودش. ولی نثر روان و

مستحکم غزالی بسیار مورد ستایش قرار گرفته است

Sohrab عنقا, [22:55 14,02,18]....

+ البته تکفیر غزالی هم صریح نیست و آخر کتاب می‌گه

پس هرکس تکفیر اهل بدعت را از فرق اسلامی اعتقاد کند اینان را نیز تکفیر میکند و آن کس که از تکفیر این

فرقه‌ها باز ایستد باید تنها به تکفیر در این سه مساله اکتفا کند ﴿ولی ما اکنون ورود در تکفیر اهل بدعت را شایسته

نمی‌دانیم و نمی‌گوییم که کدام بر حق و کدام باطل است تا سخن از مقصود این کتاب خارج نشود و خدای تعالی به

راه راست توفیق بخش است ﴿

Amin Morovati, [22:56 14,02,18]....

+ چه خوب. اگر مرجعتان را دقیق تر بفرمایید در مقاله ام خواهیم گنجاند

م. هادی حسینی جهان آبادی, [22:57 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

اهالی نظر، یک-دل نیستند. بله ایشان در نثر اش اطناب و ایجاز ممل و مخل ندارد اما ادبیت و زیبایی ادبی

سخن، محدود به آن دو آرایه نیست.

Amin Morovati, [22:58 14,02,18]....

+ شخصا از نثر کیمیای سعادت لذت‌ها برده‌ام. البته نظر شما هم محترم است.

Sohrab عنقا, [22:59 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

آخر کتاب تهافت الفلاسفه

م. هادی حسینی جهان آبادی, [22:59 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

نوش جان اتان!

اما دقیقاً به دلیل نثر اش موفق نشده‌ام یک بار \_لااقل\_ آن را کامل بخوانم.

Amin Morovati, [23:00 14,02,18]....

+ موعده نشستم منقضی است. اگر بحثی ماند فردا بدان می‌پردازم. شبستان بخیر و شادی.

م. هادی حسینی جهان آبادی, [23:00 14,02,18]....

+ اگر جناب مروّتی عزیز بخواهند زمان تا 23:30 قابل تمدید است.

[در پاسخ به: Amin Morovati]

بسیار سپاس از جناب مروّتی عزیز! 🌹 🌹 🌹



Sohrab ● عنقا ● , [23:15 14,02,18]....

+ آخه ابن رشد تو کتابش تهافت التهافت

عین حرفهای غزالی رو میاره بعد نقد میکنه

البته کتابهای غزالی تو غرب توسط کلیسا (که پیرو ارسطو بودن)

و فقهای مسلمان سوزونده میشن

[در پاسخ به: حامد درودیان]

بله

نقد ابن سینا تو الهیات شفا مثلا به علیت (تجربی) هم وارده که میگه

علیت رو اگر بگن از تجربه انتزاع شده درست نیست و...

ابن رشد هم تو تهافتش میگه ابن سینا بیشتر اقوال مال خودش هستن و از آرای ارسطو عدول کرده

ابن رشد مهمترین شارح ارسطو هست

طوری که راسل تو کتاب تاریخش میگه

میگن اکوییناس بزرگترین شارح ارسطو هست

ولی من میگم ابن رشد بزرگترین هست و بهترین شروع به آثار ارسطو رو داره

(البته ابن رشد هم نقد میکنه ارسطو رو)

ولی تاثیرگذاری ابن رشد بر غرب از ابن سینا بیشتر هست

مثلا قانون های حرکت نیوتون هم از آثار ابن سینا توسط ابن باجه به غرب رفته و...

ابن سینا هم خیلی تاثیر بر غرب داشته

ولی ابن رشد بیشتر

[در پاسخ به: Sohrab ● عنقا ●]

البته تاثیر پذیری گالیله از ابن سینا توسط ابن باجه رو تو کتاب نهاد نا آرام دکتر سروش خوندم

که نوشته قرائنی در دسته

م. هادی حسینی جهان آبادی, [23:27 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: Sohrab ● عنقا ●]

نهاد نا آرام جهان

فانوس, [23:28 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: Sohrab ● عنقا ●]

مثلاً در کدام مسئله ابن رشد ارسطو را نقد کرده؟

فریاد, [23:31 14,02,18]....

+ غزالی اشکال بحث علت و برهان علیت را مطرح میکند ، حال چقدر هیوم تحت اثار وی بوده باید جداگانه

تحقیق شود.. این یکی از مشکلات عدم رفرنس دهی در زمان قدیم بوده که جا برای حدس و گمان را باز میکند..



غزالی اشکال به علت میگیرد که جایی برای اراده خدا و تقدیر الهی باز کند..مثال مشهور وی نیز سوختن پنبه توسط آتش است که بدون تماس با آتش ، خاکستر میشود.. در نگاه غزالی، علتی که به علت العلل میرسد مورد پرسش است.

Sohrab ●● عنقا ●● , [23:32 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: فانوس]

دقیق نمیدونم

ولی آثار ابن رشد بیشتر حالت مناظره ای و جدلی دارن

ولی انتقاد داشته

در اینکه خیلی ارسطویی بوده هم شکی نیست

[در پاسخ به: فریاد]

هیوم البته تحت تاثیر مالبرانش هم بوده

مالبرانش هم یه عقیده تو این مایه ها داشته

مثال آتیش از غزالی هست

مثال توپ هم از مالبرانش

[در پاسخ به: Sohrab ●● عنقا ●●]

هیوم کتاب اول رو که مینویسه اصلا موفقیت کسب نمی کنه

چون اراش توسط فلاسفه قبل از خودش وجود داشتن

بعد کتاب دومش رو مینویسه بیشتر اقوال کتاب اول رو حذف میکنه

و به جاش نقد معجزه رو اضافه

که کتاباش معروف میشن

خودش تو زندگی نامش میگه بهترین کتابش جستاری در باب اخلاق هست نه کتابهای دیگش

[در پاسخ به: حامد درودیان]

کاملا صحیحه

درباره اینکه هیوم به خدا اعتقاد نداشته من مشکوکم

آخه بیشتر کتابهایش رو خوندم

کانت هم بعضی حرفاش دقیقا حرفهای هیوم هست

از کتابهای هیوم من حرفی دال بر خداناباور بودنش پیدا نکردم جز حرف کتابهای دیگه که راجع بهش نوشتن

حامد درودیان , [23:47 14,02,18]....

+ [در پاسخ به: Sohrab ●● عنقا ●●]

اگر یک کنفرانسی از هیوم می دادی خوب بود

Sohrab ●● عنقا ●● , [23:48 14,02,18]....



+ [در پاسخ به: حامد درودیان]

باشه چشم ❀

....[01:40 15,02,18], Milad

+ [در پاسخ به: Amin Morovati]

جناب مروّتی غیر از کتاب " دکتر زرین کوب " اگر منابع دیگری داشتید خوشحال می شویم بفرمایید تا دوستان

استفاده کنند. سپاس

حسن, [01:58 15,02,18]....

+ [در پاسخ به: Parsa Trader]

تشکر از توضیحتون کاش کاملتر بود ❀

[در پاسخ به: Milad]

با پوزش خود مرحوم زرین کوب به این کتاب نقد داشت ایشان گفته بود من وقتی این کتاب را نوشتم تنها 27

سال سن داشتم

....[02:25 15,02,18], Unity

+ امام محمد غزالی رحمه الله علیه

در کتاب اربعین در مورد دیدن و درک کردن خدا بحثی دارد مبنی بر اینکه خداوند چون ضد ندارد شناخته

نمیشود و دیده نمیشود و مثال شب و روز را برای درک این مفهوم بیان میکند بدین صورت بیان میدارد که شب چون

ضد روز است و بالعکس باعث میشود ما روز و شب را درک کنیم و خداوند چون ضد ندارد شناخته و دیده نمیشود و

همه هستی جلوه خداوند است بدون اینکه ضدی داشته باشد.

بنابراین غزالی توصیه می کند که، گرچه

هیچ کس مبادا که در عظمت ذات وی اندیشه کند تا چگونه و چیست؛ و هیچ دل مبادا که یک لحظه از عجایب

صنع وی غافل ماند تا هستی وی به چیست و به کیست؛ تا به ضرورت بشناسد که همه آثار قدرت اوست و همه انوار

عظمت اوست، و همه بدایع حکمت اوست، و همه از اوست، و همه پرتو جمال حضرت اوست، و همه از اوست، و همه

بدوست، بلکه خود اوست، که هیچ چیزی را جز وی هستی به حقیقت نیست بلکه هستی همه چیزها پرتو نور هستی

اوست.

و کل آنچه در وجود است به اضافه قدرت خدای، چون سایه است به اضافه درخت و چون نور به اضافه

خورشید، زیرا که همه چیز از آثار قدرت اوست، و وجود همه چیز تابع وجود اوست، چنانکه وجود نور تابع وجود

خورشید است و وجود سایه تابع شخص است.

بدین ترتیب، روشن است که از نظر غزالی زیبایی (جمال، حُسن، نیکویی) بی هیچ تردیدی لازمی معرفت به

جمال حق - تعالی - و به ویژه دوستی و محبت اوست؛ اما از استدلالهای او این نیز پیداست که او وجود صورت دیگری

از ادراک زیبا را نیز تصدیق می کند و آن جمالی است که به چشم سر بتوان دید.



## عنوان گفتگو: در باب غزالی ارائه دهنده: محمد امین مروّتی

گروه فلسفی  
تیرداد

بنابراین مشاهده‌ی ظاهر مبتنی بر اصول زیباشناختی است و این، محض نمونه، از معیاری معلوم شد که غزالی برای زیبایی خط ذکر کرد.  
و لذا ما نباید فراموش کنیم که تحقیق غزالی با وجود تأکید شدید بر جمال باطن و مشاهده‌ی باطن در واقع مبین دو رویکرد به هنر است، یعنی رویکردهای چشم باطن و چشم ظاهر، که یکی هنر دینی است و دیگری هنر غیردینی یا دنیوی.

❁ پایان گفتگو ❁

goftogoye\_shabane@  
[/http://chistiha.blogfa.com](http://chistiha.blogfa.com)  
<https://t.me/joinchat/Aesof0Ja90QD1mvfXRUA1w>

کانال گروه فلسفی تیرداد  
وبلاگ گروه فلسفی تیرداد  
لینک گروه فلسفی تیرداد